در آموزه‌های قرآن، هدف آفرینش، بندگی و عبودیت است که با عبارات و عناوین گوناگونی به آن اشاره شده است. اما سؤال این است که بندگی خدا کردن چگونه است و انسان چگونه می تواند حق بندگی خداوند را به جا آورد؟ چه کارهایی را باید انجام دهد که بنده باشد و بندگی خود را نشان دهد؟ هدف از بندگی چیست؟ چرا انسان باید بندگی کند؟ مگر نه این است که انسان و همه هستی بنده و عبادالله هستند؟ پس منظور از بندگی کردن چیست؟ اینها و مانند آن سؤالاتی است که نویسنده با مراجعه به آموزه‌های اسلامی به ویژه سخنان امام کاظم(ع) بر آن است تا به آنها پاسخ دهد.

به مناسبت هفتم صفر سالروز ولادت امام کاظم(ع)

* علی جواهر دهی

راه رسیدن به بندگی خدا

بندگی اختیاری انسان

خداوند آفریدگار و پروردگار و مالک همه هستی است؛ زیرا همه هستی از شئونات خداوندی است. این بدان معناست که خالق، همان مالک و مخلوق همان بنده است. خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۱ سوره فصلت بیان می‌کند که همه هستی به اختیار یا اکراه و اجبار مطیع اویند؛ زیرا نمی‌توانند بیرون از دایره بندگی باشند و هیچ کس را گریزی از این نیست. خداوند همچنین در آیات ۴ و ۷ سوره فتح می‌فرماید که همه هستی سربازان خداوند هستند و همه تحت اطاعت مطلق اویند و هیچ کس بیرون از اراده و مشیت او چیزی نمی‌خواهد و انجام نمی‌دهد. این بدان معناست که حتی موجودات دارای اراده و اختیار چون جنیان و انسان‌ها نیز از این قاعده و اصل کلی مستثنا نیستند و لذا در آیاتی از جمله ۳۰ سوره انسان و ۲۹ سوره تکویر، از تقدم مشیت الهی بر مشیت انسانی سخن به میان می‌آید تا دانسته شود که مشیت انسان هرگز نمی‌تواند بیرون از مشیت خداوندی باشد.

در حقیقت سیستم عاملی که به عنوان نرم‌افزار جهان از جمله جان انسانی را مدیریت می‌کند، یک نظامی است که خداوند آفریده و در چارچوب مشیت و اراده الهی قرار دارد.

البته در میان موجودات هستی یک سیستم عاملی خاص برای برخی موجودات در نظر گرفته شده که آنان را از دیگر موجودات و آفریده‌های الهی جدا می‌کند. نظام عاملی که انسان و جن را مدیریت می‌کند با دیگر نظام‌های عامل، فرق اساسی دارد و همین ویژگی موجب می‌شود که انسان و جن در جایگاهی برتر قرار گیرند؛ چرا که به انسان و جن اراده‌ای داده شده تا میان دو راه اصلی یکی را خود به اختیار انتخاب کنند. این دو راه هر چند که در نهایت به یک جا ختم می‌شود، اما یکی به جلال الهی و نماد دوزخ آن ختم می‌شود و آن دیگری به جمال الهی وبهشت رضوان می‌رسد. (بلد، آیه ۱۰)

نرم‌افزاری که نظام انسان و جن را مدیریت می‌کند، به سبب همین ویژگی، انسان را در مرتبه‌ای قرار داده که بندگی کامل خود را می‌تواند به اختیار به جا آورد یا ترک کند. البته ترک کامل، اتفاق نمی‌افتد بلکه تنها ترک محدودی در چارچوب نظام خاص اتفاق می‌افتد هر چند که از چارچوب نظام عامل اصلی هرگز بیرون نیست. از این رو خداوند از این بندگی اختیاری یا ترک آن به عنوان شکر و کفر تعبیر کرده است. (انسان، آیه۳)

به سخن دیگر، عبادت خاص انسان و جن (ذاریات، آیه۵۶) در ارتباط با استفاده درست از نعمت‌های الهی یا نادرست از آن است. اگر هر چیزی در جای مناسب آن استفاده شود و حق هر چیزی به خوبی ادا و عطا شود، در آن صورت می‌توان گفت که در نظام عدل، کارها به خوبی انجام یافته، اما اگر این گونه نشد، در آن صورت کفران صورت گرفته که مصداقی از کفر و بی‌ایمانی است. از همین‌رو میان شکر و ایمان و کفران و کفر ارتباط تنگاتنگی است؛ چنان که میان کفر و بی‌عدالتی و ظلم از سویی و میان ایمان و عدالت از سوی دیگر ارتباطی استوار وجود دارد.

خداوند از انسان‌ها خواسته تا بندگی اختیاری را انتخاب کنند و در چارچوب نظام عدالت الهی عدالت را روا داشته و بدان قیام کنند و حق هر صاحب حقی را عطا کنند و هر چیزی را در جای مناسب آن به کار گیرند که همان عدالت است. اما بسیاری از انسان‌ها و جنیان به دلایلی، خلاف این نرم‌افزار که صراط مستقیم را به ایشان نشان می‌دهد و در درون و بیرون، آنان را راهنمایی می‌کند، رفتار کرده و ترک عبادت و بندگی اختیاری می‌کنند و به هواهای نفسانی وسوسه‌های شیطانی گوش فرا می‌دهند و ظلم و کفران و کفر می‌ورزند.

چگونه بندگی کنیم؟

اما اینکه چگونه بندگی کنیم و مفهوم بندگی اختیاری چیست؟ پرسشی است که آیات قرآن افزون بر فطرت و عقل و قلب آدمی، به آن پاسخ داده است. روایات معصومان(ع) نیز در مقام تبیین این مهم بر آمده است. البته در آیات و روایات گاه سخن از عبادت خاص است و گاه عام. به این معنا که گاه به ما می‌آموزد که چگونه در همه احوالات بنده باشیم حتی اگر خواب باشیم و هیچ فعل و عملی را انجام نمی‌دهیم ولی گاه تنها به عبادت خاص اشاره می‌کند که آثار خاصی هم دارد.

منظور ما از بندگی و عبادت، همان مفهوم عام آن است که همه افکار و احوال و افعال ما را دربر می‌گیرد و اختصاص به افعال و اعمالی چون نماز و روزه ندارد؛ زیرا چنانکه گفته شد عبادت دراشکال گوناگونی بروز می‌کند، ولی حقیقت آن همان اطاعت بی‌چون و چرا از خداوندی است که آفریدگار، پروردگار و مالک ما و هستی است.

اینکه امام کاظم(ع) می‌فرماید اوقات خود را براساس یک نظام مشخص تنظیم کنید از آن روست که می‌خواهد همه اقسام بندگی را تجربه نماییم. ایشان می‌فرماید: «اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعه لمناجاه الله، و ساعه لامرالمعاش، وساعه لمعاشره الاخوان و الثقاه الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی‌الباطن، وساعه تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم و بهذه الساعه تقدرون علی الثلاث ساعات؛ بکوشید که اوقات شبانه روزی شما چهار قسمت باشد: ۱- قسمتی برای مناجات با خدا، ۲- قسمتی برای تهیه معاش، ۳- قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب‌های شما را به شما می‌فهمانند و در دل به شما اخلاص می‌ورزند ۴- و قسمتی که در آن خلوت می‌کنید برای درک لذتهای حلال (و تفریحات سالم) و به وسیله انجام این قسمت است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می‌شوید. (تحف‌العقول، ص ۴۰۹)

از این سخن امام(ع) نکته‌ای دیگر می‌توان استنباط کرد و آن این است که انسان باید نسبت به بندگی و چگونگی آن معرفت داشته باشد؛ چرا که معرفت حلال و حرام و یا امور دیگر اصل اساسی است تا بتوان در زندگی نظم و ترتیبی داشت و به درستی از فرصت‌ها بهره برد و حق هر چیزی را ادا نمود و شکر هر نعمتی را به جا آورد. از این رو آن حضرت(ع) در چارچوب همان اصول قرآنی و آموزه‌هایش به معرفت، توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد و به عقل و قلب به عنوان منابع معرفتی توجه می‌دهد.

آن حضرت(ع) در تبیین ارزش و جایگاه عقل و معرفت می‌فرماید: «خداوند پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگانش بر نینگیخته مگر آن که از طرف خدا تعقل کنند. پس نیکوترینشان از نظر پذیرش، بهترینشان از نظر معرفت به خداست، و داناترینشان به کار خدا، بهترینشان از نظر عقل است، و عاقلترین آنها، بلندپایه‌ترینشان در دنیا و آخرت است.» (تحف‌العقول، ص ۳۸۶)

عقل، معیار بندگی

پس معیار بندگی و عبودیت نیک، معرفت بندگان و میزان تعقل آنان است، اگر بندگی، بی‌معرفت باشد، بندگی بی‌پایه و اساسی است که کمترین ارزشی ندارد و اگر ارزشی داشته باشد بسیار ناچیز است.

انسان‌ها لازم است در کسب معرفت بکوشند از همین رو در آیات قرآنی کسب معرفت به عنوان یک هدف در خلقت انسان معرفی می‌شود و اصولا انسان‌ها ارزش و اعتباری که در شرافت و کرامت نسبت به مخلوقات دیگر کسب کرده و می‌کنند به سبب همین علم و معرفت است. (بقره، آیه ۳۱) لذا انسان باید تلاش کند که عبادتش معرفتی و از روی علم و دانش باشد و هر کاری می‌کند درباره نیک و حلال و خیربودن آن آگاهی داشته و فلسفه و تاثیر و آثار آن را بداند و بشناسد.

*** در آیات قرآنی کسب معرفت به عنوان یک هدف در خلقت انسان معرفی می‌شود و اصولا انسان‌ها ارزش و اعتباری که در شرافت و کرامت نسبت به مخلوقات دیگر کسب کرده و می‌کنند به سبب همین علم و معرفت است.**

البته خداوند راه‌های گوناگونی برای کسب معرفت و شناخت و علم و دانش قرار داده که از مهمترین آنها می توان به عقل و فطرت و قلب در درون و آموزه‌های وحیانی پیامبران در بیرون اشاره کرد. بر این اساس عقل و وحی به عنوان دو حجت برای انسان معرفی می‌شود؛ زیرا انسان با این دو طریق می‌تواند چگونه بندگی کردن را بداند و بدان عمل کند. امام کاظم(ع) در این باره می‌فرماید: «ان‌لله علی‌الناس حجتین، حجه ظاهره و حجه باطنه، فأما الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمه و أما الباطنه فالعقول؛همانا برای خداوند بر مردم دو حجت است، حجت آشکار و حجت پنهان، اما حجت آشکار عبارت است از: رسولان و پیامبران و امامان؛ و حجت پنهانی عبارت است از عقول مردمان.» (تحف‌العقول، ص ۳۸۶)

عقل به عنوان حجت باطنی به انسان می‌آموزد که چگونه می‌تواند بندگی کند و بهترین بنده اختیاری خداوند باشد و به اهداف بندگی جامه عمل بپوشاند.

بسیاری از گرفتاری‌های بشر به سبب بی‌عقلی و به کار نگرفتن عقل و تعقل است. انسان اگر عقل خویش را به کار گیرد در زندگی هم انتخاب خوبی خواهد داشت و هم از مشکلات آن در امان خواهد ماند. انسان حتی اگر بخواهد دنیایش خوب شود باید تعقل ورزد. امام در این باره می‌فرماید: «من اراد الغنی بلامال و راحه القلب من الحسد و السلامه فی الدین فلیتضرع الی الله فی مسالته بان یکمل عقله، فمن عقل قنع بما یکفیه و من قنع بما یکفیه استغنی و من لم یقنع بما یکفیه لم یدرک الغنی ابدا، هر کس بی‌نیازی خواهد بدون دارایی، و آسایش دل خواهد بدون حسد و سلامتی دین طلبد، باید به درگاه خدا زاری کند و بخواهد که عقلش را کامل کند، هر که خرد ورزد، بدانچه کفایتش کند قانع باشد. و هر که بدانچه او را بس باشد قانع شود، بی‌نیاز گردد. و هر که بدانچه او را بس بود قانع نشود، هرگز به بی‌نیازی نرسد.» (تحف العقول، ص ۳۸۸)

*** لازم است که انسان از دنیا به عنوان بهترین وسیله عبادت و جایگاه بندگی استفاده کند و آن را ناچیز و حقیر نشمارد، زیرا اگر کسی در دنیا نتواند بار آخرت خود را ببندد هیچ گاه در عالم برزخ چنین فرصتی نخواهد یافت و تا ابد بدبخت خواهد شد.**

انسان برای این که عقل خود را پرورش دهد و به رشد کامل برساند می‌بایست هم به اعمال نیکی که عقل می‌گوید عمل کند تا عمل به آن تقویت‌گر عقل شود و هم این که با کسانی مجالست و نشست و برخاست داشته باشد که دارای عقل بندگی هستند و این گونه او را در مسیر عبودیت و عبادت قرار می‌دهد.

امام(ع) در این باره می‌فرماید: «مجالسه اهل الدین شرف الدنیا و الاخره، و مشاوره العاقل الناصح یمن و برکه و رشد و توفیق من الله، فاذا اشار علیک العاقل الناصح فایاک و الخلاف فان فی ذلک العطب، همنشینی اهل دین، شرف دنیا و آخرت است و مشورت با خردمند خیرخواه، یمن و برکت و رشد و توفیق از جانب خداست، وقتی خردمند خیرخواه به تو نظری داد، مبادا مخالفت کنی که مخالفتش هلاکت‌بار است. (تحف العقول، ص ۳۹۸)

از آن جایی که ارزش عبادت به معرفت و شناخت حقایق و نیز انجام اعمال عبادی درست، مرهون شناخت خوب و بد وحلال و حرام است، لازم است که انسان خردمند پیش از هر کاری به تفقه در دین بپردازد تا نسبت به وظیفه الهی خود در دنیا آگاه شود. از این رو امام می‌فرماید: «در دین خدا دنبال فهم عمیق باشید، زیرا که فهم عمیق دین،کلید بصیرت و بینایی و کمال عبادت و سبب تحصیل درجات بلند و مراتب بزرگ در امور دین و دنیاست. و برتری فقیه بر عابد، مانند برتری آفتاب است بر کواکب و کسی که در دینش فهم عمیق نجوید، خداوند هیچ عملی را از او نپسندد. (تحف العقول، ص ۴۱۰)

البته نباید فراموش کرد که دنیا بهترین مکان تربیت الهی انسان و کسب بندگی است و اگر انسان نتواند از ابزار دنیا به خوبی بهره گیرد در حقیقت گرفتار خسران بزرگی است که در سوره عصر بیان شده است. پس لازم است که انسان از دنیا به عنوان بهترین وسیله عبادت و جایگاه بندگی استفاده کند و آن را ناچیز و حقیر نشمارد، زیرا اگر کسی در دنیا نتواند بار آخرت خود را ببندد هیچ گاه در عالم برزخ چنین فرصتی نخواهد یافت و تا ابد بدبخت خواهد شد. امام(ع) در این باره هشدار داده و می‌فرماید: «اجعلوا لانفسکم حظا من الدنیا باعطائها ما تشتهی من الحلال و ما لا یثلم المروه و مالا سرف فیه و استعینوا بذلک علی امور الدین، فانه روی «لیس منا من ترک دنیاه لدینه او ترک دینه لدنیاه، برای خود بهره‌ای از دنیا برگیرید و آنچه خواهش حلال باشد و رخنه در جوانمردی ایجاد نکند و اسراف نباشد منظور دارید، و به این وسیله برای انجام امور دین، یاری جویید؛ زیرا که روایت شده است: «از ما نیست کسی که دنیایش را برای دینش ترک گوید یا دینش را برای دنیایش رها سازد.» (تحف العقول، ص ۴۱۰ و نیز حیاه الامام موسی بن جعفر(ع)، ج ۱، ص ۲۵۶)

*** خداوند راه‌های گوناگونی برای کسب معرفت و شناخت و علم و دانش قرار داده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به عقل و فطرت و قلب در درون و آموزه‌های وحیانی پیامبران در بیرون اشاره کرد.**

یکی از اصطلاحات قرآنی، اولیای شیطان است. خداوند برای انسان‌هایی که در دام شیطان گرفتارند و در خدمت و اهداف او می‌باشند، این اصطلاح را به کار برده است. واژه شیطان در قرآن به هر موجود سرکش و متمردی از جن و انسان اطلاق می‌شود، ولی گاه مراد از آن تنها ابلیس از جنبیان است که نماد شیطنت می‌باشد. بنابراین دوستان شیطان همه کسانی هستند که در خدمت ابلیس و اهداف او کار می کنند و در زمره گمراهان قرار گرفته‌اند.

نویسنده در مطلب پیش‌رو اوصاف و خصوصیات دوستان شیطان و رفتارهای آنان را در جامعه تحلیل و تبیین کرده است.

* جمال ربانی

نشانه‌های دوستان شیطان

صفات و افکار شیطانی

در کاربردهای عربی، شیطان، هر موجودی از انسان و جن و حیوانی است که سرکشی و تمرد می‌کند و بیرون از دایره رفتارهای طبیعی می‌باشد. بنابراین، اختصاص به طائفه‌ای خاص ندارد. (المصباح المنیر، فیومی، ج۱-۲، ص۳۱۳، «شطن»؛ مفردات الفاظ القرآن، راغب، ص۴۵۴، «شطن») از این رو در قرآن از شیاطین جن و انس سخن به میان آمده است.

با این همه، نماد اصلی شیطان و شیطنت، ابلیس از جنبیان است که با عبادت و بندگی به مقامات عالی رسید و در مقام قدس سکونت یافت، ولی تمرد و استکبار کرد و از آن مقام رانده شد. در برخی از آیات قرآنی که سخن از شیطان به میان می‌آید، مقصود ابلیس می‌باشد، چنانکه در آیات ۴۱ تا ۴۵ سوره مریم، مراد از شیطانی که در برابر خداوند عصیان ورزید و برخی از انسان‌ها وی را به جای خدا می‌پرستند، همین ابلیس است.

بنابراین هرگاه از شیطان و صفات و افکار او سخن به میان می‌آید، مقصود ابلیس است؛ زیرا که وی نماد هر زشتی و پلیدی و دشمنی است. با این همه، برخی از مردمان نه تنها صفات او را می‌پسندند، بلکه می‌کوشند تا با الگوبرداری از ابلیس خود را شیطان مجسمی سازند و صفات و افکار او را در خود تحقق بخشند. این‌گونه است که از خدایی شدن به شیطانی شدن گرایش می‌یابند و در این راه گام برمی‌دارند. چنین افرادی که تحت سلطه فکری و صفاتی ابلیس درآمده‌اند، همان اولیای شیطان و دوستان اویند. به همین دلیل خداوند از کسانی که بت‌پرستی پیشه خود ساخته‌اند و به عبادت بتان مشغول می‌شوند به عنوان کسانی یاد می‌کند که تحت ولایت شیطان درآمده و از دوستان او شده‌اند. (مریم، آیات ۴۲ و ۴۵)

خداوند در آیات ۲۰۱ و ۲۰۲ سوره اعراف گاه از این افراد به برادران و اخوان شیطان یاد می‌کند؛ زیرا برادری گاه به نسب است و گاه به سببی چون دین و فکر می‌باشد. این افراد که در فکر و آیین همانند ابلیس می‌اندیشند و رفتار می‌کنند همان برادران شیطان می‌باشند.

اگر بخواهیم مجموعه‌ای از صفات و رفتارهای شیطانی را برشماریم باید به صفات ابلیس چون غرور، تکبر، استکبار، خود بزرگ‌بینی، نژادپرستی، تمرد، عصیان و مانند آن اشاره کنیم. اما ابلیس و شیاطین دیگر دارای رفتارها و صفات بی شماری هستند که می‌توان آن را در یک جمله این‌گونه خلاصه کرد: هرگونه زشتی، پلیدی و نابهنجاری را می‌توان به آنها نسبت داد؛ زیرا اینان از هر خوبی، زیبایی، پاکی و هنجار گریزان بوده و از کمال به نقص گرایش دارند. از این‌رو در قرآن به شیطان همه صفات زشت و بد چون تبذیر، اسراف، فسق، میگساری، قماربازی، فحشا، زنا، بت‌پرستی، دنیاپرستی و مانند آن نسبت داده شده است.

ابلیس برای دست‌یابی به اهداف پلید و شوم خویش، از هر ابزاری بهره می‌برد تا انسان‌ها و دیگر جنیان را به سوی تباهی و گمراهی بکشاند و از توحید و ایمان واقعی محروم سازد. او در یک فرآیندی، انسان‌ها را به سوی کارهای زشت و گناه می‌کشاند و تا آنجا پیش می‌رود که انسان‌ها و جنیان، به عنوان سربازانش عمل کنند و اهداف او را تحقق بخشند. کسانی که تحت ولایت او قرار گرفتند، کسانی هستند که از انسانیت بیرون رفته و فطرت سالم و پاک خود را تباه کرده‌اند. از این‌رو خود آنان، یک شیطان مجسم هستند و به تعبیر قرآن به صورت شیاطینی از انس و جن درمی‌آیند که در خدمت اهداف پلید ابلیس می‌باشند.

ابزارهای شیطانی

شیطان برای تسلط بر انسان‌ها و جنیان، از ابزارهای بسیاری بهره می‌برد؛ زیرا قدرت شیطان از محدودیت‌های چندی رنج می‌برد که از جمله آنکه وی تنها می‌تواند در آغاز از وسوسه بهره گیرد تا شخص در دام او گرفتار آمده و تحت ولایت و سلطه او درآید، مضاف بر اینکه این قدرت وی نیز محدود به دنیا و نیز به غیر انسان‌های خالص شده الهی یا مؤمنان مخلص می‌باشد. (نحل، آیات۹۸ تا ۱۰۰ و نیز نساء، آیات ۱۱۹ تا ۱۲۲ و آیات دیگر)

البته قدرت شیطان را نمی‌توان دست کم گرفت، زیرا وی از توانایی‌هایی چون دیده نشدن (اعراف، آیه۲۷)، تزیین و آراستن زشتی‌ها به زیبایی‌ها (انفال، آیه۴۸)، صعود به آسمان و مراتب عالی هستی (حجر، آیات ۱۶ و ۱۷)، دست‌یابی به اخبار پنهانی و حوادث آینده (شعراء، آیات ۲۲۱ و ۲۲۳)، محاصره انسان با وسوسه‌ها (اعراف، آیه۲۰۱)، ایجاد اختلالات روحی و روانی در انسان (بقره، آیه۲۵۷)، از میان بردن خاطرات مهم از ذهن انسان و ایجاد فراموشی (یوسف، آیه ۴۲ و نیز کهف، آیه۶۳)، ایجاد تفرقه میان زن و شوهر (بقره، آیه۱۰۲) و مانند آن برخوردار است، بنابراین شیطان می‌تواند با برنامه‌ریزی و در یک فرآیندی، گام‌به‌گام انسان‌ها را از مسیر فطرت و طبیعت سالم و پاک خود بیرون برد و در مسیر زشتی‌ها و پلیدی‌ها قرار دهد و به اهداف خود جامه عمل بپوشاند.

شیطان که خود مطرود خداوند است (آل‌عمران، آیه۳۶ و حجر، آیه۱۷) می‌کوشد تا دیگران را با وسوسه‌گری خود به همان سرنوشت دچار کرده و به دوزخ برد. (ناس، آیات ۴تا۶) براین اساس، از همه ابزارها از جمله فریب‌کاری (فاطر، آیات ۵و ۶)، شرارت (حج، آیه۳)، پنهانکاری (ناس، آیات ۴ تا ۶) و دروغ سود می‌برد تا انسان و دیگر جنیان را فریب داده و به عصیانگری علیه خداوند سوق دهد. (نساء، آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ و نیز مریم، آیه۴۴)

خداوند در آیه۱۱۲ سوره انعام به مؤمنان هشدار می‌دهد که شیاطین با بهره‌برداری از هنر تبلیغات آراسته، مردم را فریب می‌دهند. این بدان معناست که ابلیس استاد فریبکاری و آراستن باطل به حق و زیبا جلوه دادن کارهای زشت برای انسان‌ها می‌باشد. (انفال، آیه۴۸) لذا بسیاری از انسانها نادانسته در دام فریب ابلیس می‌افتند و افکار زشت و پلید را افکار پسندیده و خوب ارزیابی می‌کنند و در آن مسیر گام برمی‌دارند.

ابلیس برای رسیدن به اهداف خود از همه ابزارهای زشت و پلید چون اختلاف‌افکنی (بقره، آیه ۲۰۸)، قمار و شراب (مائده، آیه ۹۰)، تهمت و افترا و بهتان (بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹)، اخلاگری در روابط انسانی (یوسف، آیه ۱۰۰)، ایجاد آرزوهای فریبکارانه (نساء، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۰ و نیز محمد، آیه ۲۵)، اسراف و تبذیر (اسراء، آیه ۲۷) و دیگر اعمال زشت بهره می‌برد.

*** خداوند در آیه۱۱۲ سوره انعام به مؤمنان هشدار می‌دهد که شیاطین با بهره‌برداری از هنر تبلیغات آراسته، مردم را فریب می‌دهند. این بدان معناست که ابلیس استاد فریبکاری و آراستن باطل به حق و زیبا جلوه دادن کارهای زشت برای انسان‌ها می‌باشد.**

صفات اولیای شیطان

همین صفات و رفتارها را می‌توان در میان دوستان شیطان یافت. اگر بخواهید شیاطین انسانی را بشناسید می‌توانید از همین افکار و صفات و رفتاری که ابلیس و شیطان دارد، استفاده کنید و با تطبیق بر انسان‌ها دریابید چه کسانی تحت ولایت شیطان قرار گرفته‌اند و به عنوان اولیا و اخوان شیطان در خدمت اهداف و برنامه‌های ابلیس می‌باشند.

آنانی که میان همسران و خانواده‌ها اختلاف و تفرقه می‌افکنند، یا ربا می‌خورند و فحشا را گسترش می‌دهند، کسانی هستند که ابلیس آنان را به عنوان دستیاران خویش برگزیده است.

مشکل مومنان و جامعه ایمانی این است که شمار شیاطین بسیار بیشتر از انسان‌ها و جنیان خوب و سالم است. خداوند در آیه ۱۰۲ سوره بقره و نیز ۷۱ سوره انعام بیان می‌کند که شمار شیاطین بیش از همه است. بنابراین، باید بسیار هوشیار و بیدار بود و اجازه نداد تا گام به گام در دام شیطان و ولایت آن گرفتار آییم.

قرآن می‌فرماید: اولیای شیطان که در زیان ابدی گرفتار آمده‌اند (نساء، آیه ۱۱۹) در گمراهی و ضلالت هستند که به هیچ‌وجه از آن رهایی ندارند (اعراف، آیه ۳۰) و این‌گونه عذاب دوزخ ابدی را به جان خریده‌اند. (نساء، آیات ۱۱۹ تا ۱۲۱ و حج، آیات ۳ و ۴)

خداوند در آیه ۷۶ سوره نساء، طاغوت‌ها و نیز هموارکنندگان راه آنان را از اولیای شیطان بر می‌شمارد و در آیه ۱۲۱ سوره انعام، کسانی را که در آیات و احکام الهی مجادله می‌کنند به دوستان شیطان می‌افزاید تا نشان دهد که هر کسی می‌تواند از دایره ولایت الهی خارج و به ولایت شیطان داخل شود.

بسیاری از مردم مانند شایعه‌سازان، ناخواسته در مسیر شیطان گام برمی‌دارند و هموارکنندگان حکومت طاغوت می‌باشند. از این رو خداوند آنها را به عذابی سخت تهدید می‌کند. (احزاب، آیات۵۹ تا ۶۱)

آثار پلید ولایت شیطان

کسانی که ولایت شیطان را می‌پذیرند برخلاف انتظار به چیزی دست نمی‌یابند، زیرا ولایت شیطان به جای اینکه آرامش و آسایش را برای آنها به ارمغان آورد، موجب ترس و اضطراب و خوف آنان می‌شود. (آل عمران، آیه ۱۷۵) بنابراین، برخلاف انتظار می‌بایست پیامدهای شوم این ولایت را پذیرا باشند. از جمله این آثار شوم ولایت شیطانی می‌توان به افزایش اختلاف (بقره، آیه ۲۰۸)، بی‌آبرویی و برملاشدن زشتی‌ها (اعراف، آیه ۲۷)، بی‌تقوایی (همان)، محرومیت از نعمت‌های الهی (بقره، آیه ۱۶۸)، خواری و خذلان (فرقان، آیه ۲۹) خسران از سرمایه‌های وجودی (مجادله، آیه ۱۹)، خشم الهی (محمد، آیات ۲۵ و ۲۸)، ریاکاری (نساء،آیه ۳۸)، فسق (انعام، آیه ۱۲۱)، فحشاء و منکر (نور، آیه ۲۱)، ممانعت از تقرب و مقامات والای انسانی (اعراف، آیات ۱۷۵ و ۱۷۶) کفر و بی‌ایمانی به خدا و آخرت اشاره کرد.

بنابراین لازم است تا انسان‌ها با هوشیاری و بیداری خویش اجازه ندهند تا ابلیس و شیاطین جنی و انسی در یک برنامه‌ریزی اندک‌اندک و گام به گام ایشان را به سوی سقوط رهنمون شوند و از بهشت رضوان الهی محروم سازند.

*** ابلیس برای رسیدن به اهداف خود از همه ابزارهای زشت و پلید چون اختلاف‌افکنی، قمار و شراب، تهمت و افترا و بهتان ، اخلالگری در روابط انسانی، ایجاد آرزوهای فریبکارانه ، اسراف و تبذیر و دیگر اعمال زشت بهره می‌برد.**

چراغ راه

ارزش عبادت با تفکر

قال النبی(ص): یا اباذر! رکعتان مقتصدتان فی تفکر، خیر من قیام لیله و القلب ساه.

پیامبر اعظم (ص) به ابوذر فرمود: ای اباذر! دو رکعت نماز کوتاه که با تفکر و (حضور قلب) خوانده شود، بهتر است از یک شب تا صبح نمازخواندن (بی‌حضور قلب).[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۴

حکایت خوبان

اعتدال در اوقات روزانه زندگی

یک بعدی و نامتعادل حرکت کردن در زندگی هیچ‌گاه انسان را به سر منزل مقصود نخواهد رساند، بدین لحاظ امام کاظم(ع) در زمینه ایجاد تعادل و توازن در زندگی می‌فرماید: «بکوشید تا اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید:

۱- بخشی برای عبادت و مناجات با خدا.

۲- بخشی برای امور زندگی و تامین معاش.

۳- بخشی برای رفت و آمد با برادران و اشخاص مورد اعتماد، که عیبهای شما را به شما بگویند، و در باطن دوست شما باشند.

۴- بخشی برای پرداختن به لذت‌هایی که حرام نباشد.

و به سبب این بخش (پرداختن به استراحت و درک لذت) است، که برای انجام کارهای سه بخش دیگر، آماده می‌شوید و توان پیدا می‌کنید.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱

پرسش و پاسخ

راه‌های کسب علم و ملاک محبت

پرسش:

از منظر قرآن انسان از چه راه‌هایی می‌تواند کسب علم نماید و آیا ملاک محبت و دوست‌داشتن خدا و یا پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) برای رسیدن به سعادت و رستگاری دردنیا و آخرت کافی است؟

پاسخ:

راه‌های کسب علم

به طور کلی علم بر دو نوع است:

الف: علم اکتسابی که با شرکت در کلاس درس و آموزش توسط مربی و استاد و مطالعه به دست می‌آید.

ب: علم لدنی که توسط خدای متعال به انسان عطا می‌شود و نیاز به کلاس و درس و استاد ندارد. پیامبران الهی(ص) و ائمه اطهار(ع) و بعضی از بزرگان دین دارای چنین علمی بوده‌اند.

از آیه ۲۸۲ سوره بقره چنین استفاده می‌شود که راه کسب علم لدنی منحصر در تقوی و پرهیزگاری است: اتقوا الله و یعلمکم الله... از نافرمانی خداوند پرهیز کنید که خداوند (در این صورت) به شما تعلیم می‌دهد.

ملاک محبت

برخی معتقدند ما خدا، پیامبران(ص) و ائمه اطهار(ع) را دوست داریم ولی در انجام افعال الهی و عبادی سستی می‌کنند با این توجیه که خداوند به عبادتهای ما نیازی ندارد و ما دلهایمان را پاک کرده‌ایم و محبت خدا، رسول و اهل بیت را نیز در دل داریم که همین ضامن نجات و رستگاری ما خواهد بود. در پاسخ به این افراد باید گفت: درست است که خداوند به عبادتهای ما نیازی ندارد، اما ما با انجام عبادات و اعمال الهی، رشد و تعالی پیدا می‌کنیم و به کمال می‌رسیم. در واقع راه کمال ما انسان‌ها اعتقاد به خدای متعال، پیامبران الهی و ائمه اطهار(ع) و انجام عبادات و رفتار الهی است که در پرتو عقیده و عمل است که استعدادهای بالقوه انسان در مسیر رشد و تعالی به فعلیت می‌رسد. علاوه بر این، هر چیزی محصول و ثمره‌ای دارد، ثمره محبت خدا، پیروی از دستورات پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) است. خداوند سبحان در آیه ۳۱ سوره آل‌عمران می‌فرمایند: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی... (به اینها بگو)؛ اگر خدا را دوست دارید از من (که دستورات خدا را برایتان آورده‌ام) پیروی کنید.

در حقیقت پیروی از خدا و دستورات او، نشانه درست و مطمئن، دوست‌داشتن و محبت خداست.

سلوک عارفانه

شرح صدر سالک

(بدان ای سالک راه حق!) در تفسیر آیه شریفه «افمن شرح صدره للاسلام فهو علی نور من ربه» (زمر-۲۲) که تفسیرش از حضرت رسول‌اکرم(ص) سؤال شد، فرمود: «نوریقذفه الله فی قلبه فیشرح صدره» نوری است که خداوند بر دل او می‌افکند، سپس سینه‌اش گشاده می‌گردد. «قیل هل لذلک من علامه؟» (عرض شد آیا نشانه‌ای برای این می‌باشد؟) فرمود:«علامته التجافی عن دارالغرور و الانابه الی دارالخلود و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت» (نشانه‌اش آن است که از این سرای فریب پهلو تهی می‌کند و به سرای جاویدان بازمی‌گردد و پیش از فرا رسیدن مرگ، آمادگی برای مرگ پیدا می‌کند. مجمع‌البیان،ج۴،ص ۵۶۱)

و شاید عامه مردم معنای «تجافی» را به جز زهد در شهوت‌های دنیا ندانند و برای «تجافی حقیقی» معنای واقعی‌اش را تصور نکنند که آن عبارت است از اینکه پرده فریبی که در این دنیا برای اهل دنیا می‌باشد و نمی‌گذارد اشیاء را به آن‌گونه که هست ببینند، از جلوی چشم برداشته شود، چنانکه عامه کسانی که پس از «معرفت نفس» به این مرتبه از معرفت نرسیده‌اند چنین هستند.[1]

۱- رساله لقاءالله، میرزا جواد ملکی تبریزی، ص ۲۳۴